TRANSCRIPT · EPISODE 192

Weekly English Recap: Rain, Luck & Clear Choices — 38 Shadowing Pairs

English learning resource · FA

Line-by-line · English + Persian

101 lines

Study task: Listen again and notice the expressions you studied.

Welcome back to Your English Toolbox.

به جعبه ابزار انگليسي شما خوش آمديد.

I am Peter, and this is your weekly English recap.

من "پيتر" هستم و اين خلاصه هفتگي انگليسي توئه

Today we will practise thirty-eight sentence pairs from episodes one hundred and eighty-five to one hundred and ninety-one.

امروز 38 جفت جمله رو تمرين ميكنيم از قسمت 185 تا 191

We will revisit rain, luck, meaning in context, online habits, persuasion, prices and work.

ما دوباره به باران، شانس، معنا در متن، عادات آنلاين، ترغيب، قيمت‌ها و كار نگاه خواهيم كرد.

First, listen to a useful sentence.

اول، به يه جمله مفيد گوش كن.

Then you will have four seconds to repeat it aloud.

بعدش 4 ثانيه وقت داري كه با صداي بلند تكرار كني

After those four seconds, I will say the same idea in different words.

بعد از اون چهار ثانيه، من همون ايده رو با كلمات مختلف ميگم.

Listen for the meaning and notice what changes.

به معناي اون گوش كن و ببين چي تغيير ميكنه

You will also have a short pause after the second sentence.

شما هم بعد از جمله دوم يه توقف كوتاه خواهيد داشت

Use that pause to try the alternative phrasing yourself.

از اين وقفه استفاده كن تا خودت هم سعي كني به روش ديگه اي حرف بزني

Keep your voice relaxed and take the full four seconds.

صدات رو آروم نگه دار و تمام چهار ثانيه رو بگير

Let us begin with rain, weather and what the rain touches.

بذار با بارون، آب و هوا و چيزي كه باران بهش دست مي زنه شروع كنيم.

After a dry spell, the first rain brought an earthy smell to the garden.

پس از یک دوره خشکی، اولین بارش باران بوی زمینی را به باغ آورد.

After a long period without rain, the garden smelled like damp soil when it rained.

بعد از یک دوره طولانی بدون باران، باغ بوی خاک مرطوب می‌داد وقتی باران می‌بارید.

The smell came from tiny drops hitting the dry ground.

بو از قطره هاي كوچكي بود كه به زمين خشك ميخوردند

The scent appeared when small raindrops struck the dry soil.

این بو زمانی ظاهر شد که قطرات کوچک باران به خاک خشک برخورد کردند.

The rain released small particles into the air.

باران ذرات کوچکی را در هوا منتشر کرد.

The shower sent tiny bits of material up from the ground.

توالت تكه هاي كوچكي از مواد رو از زمين به بالا فرستاد

The pavement was damp, but the sky was beginning to clear.

آسفالت خیس بود، اما آسمان شروع به روشن شدن کرده بود.

The ground was wet, but the clouds were starting to disappear.

زمین خیس بود، اما ابرها شروع به ناپدید شدن کردند.

We took shelter under a tree until the shower passed.

ما زير يه درخت پناه گرفتيم تا بارون بگذره

We stood somewhere protected until the brief rain ended.

ما يه جاي امن ايستاديم تا اينكه بارون كوتاه به پايان رسيد.

Now let us move to luck, chance and the choices we make.

حالا بذار بريم سراغ شانس، شانس و انتخاب هايي كه ميكنيم.

Finding two tickets at the last minute was a stroke of luck.

پيدا كردن دوتا بليط در آخرين لحظه يه ضربه خوش شانسی بود

Getting two tickets unexpectedly just before the event was good fortune.

دو بلیط به طور غیرمنتظره ای درست قبل از رویداد خوش شانسی بود.

Her first success may have been beginner's luck.

اولین موفقیت او شاید خوش شانسی یک آغازگر بود.

She may have done well because she was new to the activity.

او در این کار موفق بود، چرا که به تازگی وارد عرصه بازیگری شده بود.

I would rather be lucky than overconfident.

ترجیح میدم خوش شانس باشم تا زیاد اعتماد به نفس داشته باشم

I prefer good fortune to believing too strongly in my own skill.

من خوش شانسي رو ترجيح ميدم تا اينكه خيلي به مهارت خودم اعتقاد داشته باشم

It was a lucky break, but we still had to prepare carefully.

این یک شکست خوش شانس بود، اما ما هنوز باید با دقت آماده می‌شدیم.

Something fortunate happened, but we still needed to get ready properly.

يه اتفاق خوش شانسي افتاد، اما هنوز هم بايد درست آماده بشيم.

Do not leave the result entirely to chance.

نتیجه را کاملا به شانس واگذار نکنید.

Do not depend only on luck for the outcome.

فقط به شانس براي نتيجه ات اعتماد نكن

Next, listen for the three lives of the word fine.

بعد، به سه بار تکرار کلمه خوب گوش کن.

Tuesday is fine with me.

سه شنبه براي من خوبه

Tuesday works for me.

سه شنبه براي من كار ميكنه.

The doctor said that my leg was fine.

دکتر گفت که پاهام خوبه

The doctor said that there was nothing wrong with my leg.

دکتر گفت که هیچ مشکلی با پای من نیست

He had to pay a fine for parking in the wrong place.

او مجبور شد برای پارک کردن در جای اشتباه جریمه بپردازد.

He had to pay money as a punishment for parking there.

او مجبور بود برای پارک کردن در آنجا پول بپردازد.

The print is too fine for me to read without my glasses.

چاپ اونقدر خوبه که من بدون عینک نمیتونم بخونم

The writing is too small and detailed for me to read without glasses.

نوشته ها خيلي كوچيک و جزئي هستن واسه من که بدون عينک بخونم

Fine can sound less enthusiastic than great.

خوب ممکنه کمتر از عالی به نظر برسه.

Fine can mean acceptable without meaning wonderful.

خوب به معنای قابل قبول است بدون اینکه معنی شگفت‌انگیزی داشته باشد.

Now we will practise language for online habits and careful reading.

حالا زبان رو تمرين ميکنيم براي عادت هاي اينترنتي و خواندن با دقت

I started doomscrolling after one worrying headline.

من بعد از يه خبر نگران کننده شروع کردم به دنبالش بگردم

I kept scrolling through upsetting news after I saw one bad headline.

بعد از اينکه يه تيتر بد ديدم، خبرهاي ناراحت کننده رو دنبال مي کردم.

I lost track of time while I was scrolling through the news.

وقتي داشتم اخبار رو ميخوندم زمان رو از دست دادم

I did not notice how much time passed while I read news online.

من متوجه نشدم که چقدر زمان میگذره وقتی اخبار آنلاین رو میخوندم.

That headline made a dramatic claim without enough context.

اين عنوان يه ادعاي دراماتيک بود بدون متن کافي

That headline sounded striking, but it did not include enough surrounding information.

این عنوان جالب به نظر می‌رسید، اما اطلاعات کافی را در بر نمی‌گرفت.

I muted the account because every post made me anxious.

من حساب رو خاموش کردم چون هر پستي منو نگران ميکرد

I stopped seeing that account because its posts kept making me worried.

من دیگه اون حساب رو نمیدیدم چون پست هاش منو نگران میکرد

Take a break before you share something upsetting.

قبل از اينکه يه چيز ناراحت کننده رو به من بگي، استراحت کن

Pause before you pass on information that makes you feel worried.

قبل از اينکه اطلاعاتي رو که باعث ميشه نگران باشي به کس ديگه اي بدي يه لحظه صبر کن

Our next sentences come from the fable about the North Wind and the Sun.

داستان این سریال در مورد باد شمال و خورشید است.

The Wind tried to force the traveller to remove his cloak.

باد سعی کرد مسافر را وادار کند که کلاه خود را درآورد.

The Wind used pressure to make the traveller take off his coat.

باد از فشار استفاده کرد تا مسافر کتش رو در بیاره

The traveller held on to his cloak more tightly.

مسافر با سختي بيشتر لباسش رو نگه داشت

The traveller gripped his coat more firmly.

مسافر کتش رو محکمتر گرفت.

The Sun persuaded him with gentle warmth.

خورشید او را با گرمای ملایم ترغیب کرد.

The Sun influenced him by being warm and kind.

خورشید او را با گرمی و مهربانی تحت تأثیر قرار داد.

She gave up after trying the same argument three times.

او پس از سه بار تلاش برای همان استدلال تسلیم شد.

She stopped trying after repeating the same argument three times.

او پس از سه بار تکرار همان استدلال، تلاشش را متوقف کرد.

Being firm is not always the same as being forceful.

ثابت بودن همیشه به معناي قدرتمند بودن نیست

You can be clear and strong without using pressure.

تو ميتوني واضح و قوي باشي بدون اينکه از فشار استفاده کني

Now let us separate price, budget and value.

بگذارید قیمت، بودجه و ارزش را از هم جدا کنیم.

The tickets were cheap because we booked them early.

بلیط‌ها ارزان بودند چون زودتر رزرو کرده بودیم

The tickets cost little because we reserved them in advance.

بلیط‌ها کم هزینه بودند چون از قبل رزرو کرده بودیم.

This flat is not affordable on my current budget.

اين آپارتمان با بودجه فعلي من قابل دسترسي نيست

I cannot reasonably pay for this flat with the money I have now.

من نميتونم با پولي که الان دارم اين آپارتمان رو بخرم

The coat was good value for money because it lasted for years.

این کفش برای مدت‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفت، زیرا بسیار سبک بود.

The coat was worth its price because it stayed useful for many years.

این لباس ارزش قیمتش را داشت چون برای سال‌ها مفید باقی ماند.

That bag looks cheap, but I am talking about its quality, not its price.

اون کیف ارزان به نظر میاد ولي من در مورد کیفیتش صحبت میکنم نه قیمتش

That bag looks poor quality, even though I am not describing how much it costs.

اون کیف ضعیف به نظر میرسه، با اینکه نمیخوام بگم چقدر خرجش میشه.

Compare what you get before you decide which option is better value.

قبل از اینکه تصمیم بگیرید که کدام گزینه ارزش بیشتری دارد، آنچه را که می‌گیرید مقایسه کنید.

Look at the benefits before you choose the option that gives you more for the price.

به مزایا نگاه کن قبل از اینکه گزینه ای را انتخاب کنی که برای قیمت بیشتر به تو می دهد.

Finally, let us practise workplace language with care.

در نهایت، بگذارید زبان محل کار را با دقت تمرین کنیم.

Quiet quitting does not usually mean formally leaving a job.

اخراج ساکت معمولا به معنای رسمی ترک یک شغل نیست.

Quiet quitting normally does not mean handing in your resignation.

اخراج ساکت معمولا به معنای تحویل دادن استعفا نیست.

She completes the work in her job description, but she does not take on extra tasks.

او کارهایی را که در شرح وظایفش آمده انجام می‌دهد، اما وظایف اضافی بر عهده نمی‌گیرد.

She does the work required by her role, but she does not accept additional duties.

او وظیفه خود را به خوبی انجام می‌دهد، اما وظایف اضافی را قبول نمی‌کند.

Leaving at the agreed time does not prove that someone has stopped caring.

رفتن در زمان مشخص شده ثابت نمیکنه که کسي دیگه اهمیت نمیده.

Going home when work ends does not show exactly how a person feels about their job.

رفتن به خانه هنگامی که کار تمام می‌شود، دقیقا نشان نمی‌دهد که یک نفر درباره شغلش چه احساسی دارد.

We should not guess a colleague's motivation from one action.

ما نباید انگیزه یه همکار رو از یک عمل حدس بزنیم.

We should not decide why a colleague acted from one thing that we saw.

ما نباید تصمیم بگیریم که چرا یه همکار با توجه به چیزي که دیدیم عمل کرد

Set clear boundaries before extra work becomes an expectation.

قبل از اینکه کار اضافی به یک انتظار تبدیل شود، مرزهای واضحی تعیین کنید.

Make your limits clear before additional work starts to feel required.

قبل از اینکه کارهاي بيشتري لازم بشه محدوديت هاتون رو مشخص کنيد

The rain finally broke the dry spell.

سرانجام، باران خشکی را از بین برد.

At last, rain ended the long period without water.

در نهایت، باران دوره طولانی بدون آب را به پایان رساند.

Good luck helps, but preparation matters too.

خوش شانسي کمک ميکنه ولي آماده شدن هم مهمه

Fortune can help, but being ready is still important.

شانس مي تونه کمک کنه، اما آماده بودن هنوز مهمه.

Clear boundaries protect time and energy at work.

مرزهای روشن از زمان و انرژی در کار محافظت می‌کند.

Setting limits helps people keep enough time and energy.

تعیین محدودیت‌ها به افراد کمک می‌کند تا زمان و انرژی کافی داشته باشند.

You have practised thirty-eight pairs from this week's seven episodes.

تو 38 جفت از هفت قسمت اين هفته رو تمرين کردي

Choose one expression about weather, one about price and one about work.

یک عبارت درباره آب و هوا، یکی درباره قیمت و دیگری درباره کار انتخاب کنید.

Make a true sentence about your own life with each of them.

با هر کدوم از اونا يه جمله درست در مورد زندگي خودت بگو

If you want a second round, say the alternative sentence before I do.

اگه دور دوم رو ميخواي، قبل از من جمله ي ديگه رو بگو.

The full transcript, vocabulary and practice are on Your English Toolbox.

ترجمه کامل، واژگان و تمرین در Your English Toolbox.

Thank you for practising with me.

ممنون که با من تمرين کردي

This is Peter, and I will see you next time.

من پيتر هستم و دفعه بعد ميبينمت